

وحدت و تعدد محاربه و افساد فی الارض از منظر تفاسیر فریقین*

□ ستار محمدی رزینی**

□ محمدیاسین محسنی***

□ علی قبادیان****

چکیده

محاربه و افساد فی الارض، از مهم‌ترین و سنگین‌ترین عناوین جزایی در فقه و حقوق اسلامی است. مبنای شرعی و قانونی دو عنوان فوق، آیه ۳۳ و ۳۲ سوره مائده است. علی‌رغم پیشینه نسبتاً طولانی موضوع محاربه و افساد که به عصر تشریح برمی‌گردد، همچنان مسائلی از قبیل: مفهوم، مصداق، ترتیبی یا تخییری بودن مجازات چهارگانه و... در میان فقهای اسلامی چالش برانگیز بوده است. اما آنچه بیش از همه و بخصوص در بین اندیشمندان معاصر، مورد توجه و مناقشه قرار گرفته است، رابطه بین دو عنوان و بحث استقلال افساد از محاربه است. دو دیدگاه عمده در مسئله وجود دارد، یکی وحدت و دیگری تعدد دو عنوان محاربه و افساد فی الارض. مسئله تعدد وحدت محاربه و افساد با رویکردهای مختلف قرآنی، فقهی، روایی و ادبی مورد پژوهش‌های اولیه قرار گرفته است و گه‌گاهی نفی و اثباتا به آرای تفسیری بعضی از مفسرین استناد می‌شوند، اما از منظر تفسیری تحقیق لازم و

* تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۶/۱۵ تاریخ تصویب: ۱۴۰۲/۱۱/۱۰.

** دکتري فقه و حقوق قضايي گرايش جزا و جرم‌شناسي (sattar1362@yahoo.com).

*** دانشجوي دکتری فقه و حقوق قضايي (المصطفى العالميه) (نویسنده مسئول) (mohammadshahi793@gmail.com).

**** دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی (Dr.Qobadian@gmail.com).

مستقلی صورت نگرفته است. نوشتار حاضر، مسئله وحدت و تعدد دو عنوان افساد و محاربه را صرفاً از منظر تفاسیر فریقین و بر مبنای دیدگاه سنتی و دیرینه وحدت دو عنوان بررسی کرده است. مراجعه به تفاسیر مهم اسلامی نشان می‌دهد که از نظر مفسران اصولی مجازات مقرر در آیه ۳۳ سوره مائده، محاربه است و افساد نقش تقییدی و توصیفی دارد. بنابراین مسئله تعدد و استقلال افساد دست‌کم از نگاه مفسران قرآنی و جهی ندارد.

کلیدواژه‌ها: سعی، محاربه، افساد فی الارض، آیه محاربه، تفسیر فریقین.

مقدمه

آیه ۳۳ سوره مائده یکی از مهم‌ترین آیات الاحکام جزائی اسلام است که در بردارنده سنگین‌ترین جرم و بیان‌کننده شدیدترین مجازات‌ها است. جرم مذکور در آیه عبارت است از: محاربه و افساد فی الارض. مجازات آن نیز عبارتند از: اعدام، به دار آویختن، قطع دست راست و پای چپ و نفی بلد. چنان‌که معلوم است مجازاتی با این شدت و خشونت بیانگر بزرگی جرم متعلق این مجازات‌ها است. بدین سبب لازم است دو موضوع مذکور در آیه، یعنی محاربه و افساد فی الارض هم به لحاظ مفهوم و هم به لحاظ مصداق مورد واکاوی قرار گیرند تا منقح گردد که مجازات چهارگانه تحت چه شرایطی و چگونه بر دو موضوع فوق مترتب می‌شود.

مسائلی زیادی در ارتباط با موضوع محاربه و افساد فی الارض مطرح است. به‌عنوان نمونه می‌توان به مسائل ذیل اشاره کرد: چیستی مفهوم محاربه و افساد، مصادیق محاربه و افساد، دوگانگی و یگانگی محاربه و افساد در ترتب مجازات‌ها و... علی‌رغم این‌که مسائل یادشده هرکدام در جای خود از منظرهای مختلف تفسیری، روایی، فقهی و حقوقی مورد بحث واقع شده است، با این حال به لحاظ تفسیری، آن‌طور که باید بحث نشده است. به این معنی که بررسی فقهی-حقوقی محاربه و افساد و حتی پردازش روایی آن خیلی غنی‌تر از تبیین تفسیری آن بوده است. گرچه فقها و محققین در خلال تحقیقاتشان بعضاً به مباحث تفسیری اشاره‌ای کرده؛ اما تحقیقی که صرفاً محاربه و افساد را از منظر تفاسیر

مورد کنکاش قرار داده باشد صورت نپذیرفته است. از طرف دیگر، مسئله وحدت یا تعدد دو عنوان، آثار فقهی و حقوقی گسترده‌ای دارد که بیش از پیش بر اهمیت مسئله می‌افزاید، چراکه در صورت اثبات استقلال افساد، چنان‌که قائلین آن در پی آن هستند، عنوان جزایی افساد با مجازات سنگین اعدام، بر طیفی وسیعی از جرایم، تطبیق خواهد شد. نوشتار حاضر با رویکرد صرفاً تفسیری فقط به یک جهت از جهات بحث مربوط به محاربه و افساد فی الارض و یک سوال از سوالات مربوطه می‌پردازد. سؤال فوق عبارت از این است که: آیا افساد فی الارض در آیه ۳۳ سوره مائده از منظر تفاسیر قرآنی، عنوان مستقل از محاربه است یا این که موضوع مستقل نبوده و در واقع مبین و مفسر مفهوم محاربه است.

بخش اول: مفاهیم

محاربه در لغت و اصطلاح

حرب ضد سلم و به معانی مختلفی آمده است. معانی چون: دشمنی، محروب و حریب یعنی غارت‌شده و مال‌باخته و حارب و محارب یعنی غارتگر (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱/۳۰۳-۳۰۲)؛ حرب با سکون راء به معنی خصومت و نزاع و مقاتله و به فتح راء به معنی سلب و گرفتن {آمده است}، حرب الرجل به صیغه مجهول، یعنی تمام اموالش گرفته شد (طریحی، ۱۴۱۶: ۲/۳۸)؛ و سلب و گرفتن مال در جنگ، بر همین اساس هر نوع گرفتگی با قهر را حرب نامیده (اصفهانی، ۱۴۱۲: ۲۲۵). در تاج العروس آمده است: معنای محاربه عبارت است از تیراندازی دوجانبه با خدنگ، پرتاب نیزه به سوی یکدیگر، تاختن با شمشیر به یکدیگر، گلاویز شدن و کشتی گرفتن (واسطی، ۱۴۱۴: ۱/۴۰۹).

محاربه در اصطلاح فقهی و تفسیری تقریباً مشابه، به کاررفته و آن عبارت است از: کشیدن سلاح، به جهت ترس مردم چه در شهر و چه در خارج شهر، چه در دریا و چه در خشکی. محقق حلی در کتاب شرایع محاربه را این‌گونه تعریف می‌کند: «المحارب کل من جرد السلاح لإخافة الناس في بر أو بحر ليلا كان أو نهارا في مصر وغيره». (حلی، ۱۴۰۸: ۴/۱۶۷).

شیخ طوسی در تفسیر التبیان، محاربه را چنین تعریف می‌کند: «المحارب عندنا هو الذي أشهر السلاح و أخاف السبيل سواء كان في المصر أو خارج المصر». (طوسی، بی تا: ۳/۵۰۴).

فساد در لغت و اصطلاح

فساد در اصطلاح قران معانی متفاوت و مختلفی دارد. باید گفت که واژه «فسد» و مشتقات آن در قران کریم پنجاه مرتبه ذکر شده است. چند مورد از مصادیق فساد به عنوان نمونه ذکر می‌شود: در ارتباط با قضایایی چون: قارون به خاطر در پیش گرفتن ظلم و طغیان (قصص: ۷۷)؛ فرعون به خاطر مفساسدی چون ادعای خدایی، طغیان و سرکشی، کشتن پسران ... (اعراف: ۱۰۳)؛ قوم شعیب به جهت نابسامانی‌های اقتصادی و کم‌فروشی (هود: ۸۵)؛ قوم لوط به خاطر جرم لواط و اعمال منافی عفت (عنکبوت: ۲۸؛ اعراف: ۸۴-۸۰)؛ قوم ثمود به دلیل دنیاپرستی و ظلم و تجاوزگری (اعراف: ۷۹-۷۳؛ فجر: ۱۲-۱۶)؛ قوم عاد به خاطر نابرابری اجتماعی، ضعیف‌کشی، و بت‌پرستی (اعراف: ۷۲-۶۵؛ شعرا: ۱۴۰-۱۲۳) و... هم‌چنین فساد در معانی چون: ضد صلاح، (نمل: ۴۸؛ اعراف: ۵۶؛ شعرا: ۱۵۲؛ بقره: ۱۱)؛ هلاکت انسان‌ها و زراعت‌ها (بقره: ۲۰۵)؛ قطع رحم و نقض عهد با خدا (محمد: ۲۲؛ بقره: ۲۷؛ فجر: ۱۲) کم‌فروشی (هود: ۸۵)؛ سرقت (یوسف: ۷۳)؛ اخلال و به هم ریختن نظام هستی (انبیاء: ۲۲) و... اطلاق شده است. به‌طورکلی می‌توان گفت: «ماده فساد داری یک معنای اصلی است و آن عبارت است از آنچه مقابل صلاح است. و فساد با اختلال در نظم چیزی و خروج آن چیز از حالت اعتدال، محقق می‌شود. براین اساس، فساد یا در امور خارجی است، چنانچه در آیات ۲۳ سوره انبیاء و ۷۱ سوره مؤمنون به آن اشاره شده است که بیانگر اختلال در نظم زمین و آسمان و خروج آن دوتا از میزان اعتدال است یا فساد در اعمال است چنانچه در آیات ۱۱ و ۳۰ سوره بقره آمده است که بیانگر ایجاد اختلال در اعمال و امور است. اخلال یادشده یا در نظام تکوینی است مثل قتل، تجاوز، ظلم، کفر، شرک، محاربه و تضییع حقوق یا اخلال در نظام تشریعی است مثل افساد و اخلال در احکام الهی و قوانین دینی و مقررات اسلامی. چنانچه در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره فجر؛ ۴ سوره

قصص و ۳۳ سوره مائده آمده است» (مصطفوی، ۱۴۰۲: ۸۵/۹).

سعی در لغت به معانی مختلفی از جمله: راه رفتن سریع و تند که در حد دویدن می باشد آمده است. این کلمه برای نشان دادن جدیت در انجام کار استعمال می شود، خواه آن کار بد باشد یا خوب (راغب، پیشین: ۴۱۱).

وجوه سه گانه نصب واژه «فسادا» در جمله «یسعون فی الارض فسادا»

یکی از مباحث که اکثر مفسرین به آن اشاره کرده است، چرایی نصب واژه فسادا در آیه است و هر کدام احتمالاتی را مطرح کرده است. با مراجعه به کتب ادبی می توان سه وجه برای نصب کلمه فساد پیدا کرد. وجه اول این که فسادا مفعول لاجله برای یسعون باشد و نصب فسادا به همین جهت است. در این صورت معنی این می شود که کسانی که با خدا می جنگند و سعی می کنند در زمین به جهت فساد. وجه دوم این است که فسادا مصدری است که به جای حال نشسته است و نصب فسادا به خاطر حال بودن است. در این صورت معنی این می شود: کسانی که با خدا و رسول او می جنگند و سعی در زمین می کنند در حال که فساد کننده هستند و به جهت مبالغه به جای مفسدین، خود فساد را ذکر کرده است. وجه سوم این است که فسادا اسم مصدری است که به جای مصدر و فعل خودش نشسته است. بنا بر این نصب فسادا بنا بر مصدریت است. فعل فسادا، فسد است. در حقیقت معنی یسعون، یفسدون است و تقدیر آن چنین می شود که: یفسدون فی الارض بسعیهم افسادا، یعنی به سبب سعی شان در زمین فساد می کنند فساد کردند. آنطور که لغت شناسان ذکر کرده اند هر سه وجه نصب فسادا در آیه صحیح است. (درویش، ۱۴۱۵: ۲۵۴/۱).

شان نزول آیه محاربه و افساد

شاید بتوان گفت اختلاف مفسرین در اصل معنی محاربه و افساد کمتر از اختلاف آن ها در شان نزول آیه ۳۳ سوره مبارکه مائده است. هم مفسرین فریقین موارد مختلفی را به عنوان شان نزول ذکر کرده اند. به طور کلی می توان گفت، چهار قضیه به عنوان شان نزول ذکر شده

است. (۱). در مورد قومی است که با پیامبر معاهده امضا کرده بودند و سپس نقض عهد کردند و در روی زمین فساد کردند. این قول ابن عباس و ضحاک است. ۲. در مورد مشرکین است. حسن و عکرمه به این قول قائل اند. ۳. در مورد عرینین (باضم عین و فتح راء)، است که جهت اظهار اسلام در مدینه خدمت پیامبر رسیده بودند و آب و هوای مدینه با آن‌ها نساخت و برای بهبودی از امراض ناشی از آب و هوای مدینه به خارج مدینه فرستاده شد تا از ابوال و البان شتران استفاده نموده و بهبودی حاصل نمایند که آن‌ها بعد از بهبودی، نگهبانان شتر را کشتند و شتران زکات را دزدیدند و مرتد شدند. قتاده و سعید بن جبیر و سدی به این قول معتقدند. ۴. در مورد قطاع الطریق است. اکثر مفسران و عموم فقها این قول را برگزیدند» (طبرسی، بی تا: ۱۷-۱۸/۷).

گرچه صاحب تفسیر مجمع البیان قول چهارم یعنی نزول آیه شریفه در مورد راهزنان را منتسب به اکثریت مفسران و فقها می‌کنند، با این حال شیخ طوسی در تفسیر التبیان، فقط سه قول اول را در شأن نزول آیه ذکر می‌کند (طوسی، بی تا: ۵۰۵/۳). به نظر می‌رسد، از بین تمامی موارد که مفسران به خصوص مفسران شیعه؛ در شأن نزول آیه ذکر کرده‌اند، قضیه افراد عرینیه مشهورتر است تا جایی که شاید بتوان گفت: «در روایات شیعه و سنی و در تفسیر و تاریخ، ثابت شده است که شأن نزول آیه مبارکه، ماجرای «عرینین» یا قومی از بنی ضبه بوده است که به دلیل بیماری پیامبر آن‌ها را به خارج مدینه فرستاد بعد از بازیابی سلامتی‌شان، دست به جنایت زدند و بعد از این که علی علیه السلام آن‌ها را محضر پیامبر آوردند آیه ۳۳ مائده نازل شد.... اگرچه روایات شیعه و سنی و نیز سخنان تاریخ نویسان در تفصیل جزئیات و خصوصیات این داستان مختلف است.... با این همه، اصل این داستان و نزول آیه در شأن آن، شاید از مسلمات باشد و این که محاربه این گروه از نوع غارت اموال و قتل نگهبانان زکات بوده است». (شاهرودی، ۱۴۱۹: ۲۱۳-۲۱۲).

ارتباط آیه ۳۳ (محاربه)، با آیه ۳۲ (قتل نفس) مائده

بر اساس آیه شریفه، اگر کسی دیگری را بدون این که قتل نفس انجام داده باشد یا در زمین

فساد کرده باشد، بکشد، مثل این است که تمام مردم را کشته باشد. مفهوم این جمله این است که اگر کسی دیگری را به خاطر قتل نفس یا افساد در زمین بکشد، مجازات ندارد. این که کسی به خاطر قتل نفس، مجاز به کشتن دیگری باشد نسبتاً روشن است و البته شرایطی دارد که در جای خود مورد بحث واقع شده است، اما قرار گرفتن فساد فی الارض در کنار قتل نفس، و مجوز کشتن دیگری به خاطر فساد در زمین واضح نیست. باید دید که فساد فی الارض در این آیه چگونه جرمی است که مجازات آن کشتن است؟ به همین جهت «گاهی به آیه (من قتل نفساً بغير نفس او فساد فی الارض...) که قبل از آیه محاربه آمده است، استدلال می شود بر این که عنوان افساد در زمین به تنهایی موضوع است برای جواز حکم قتل». (شاهرودی، پیشین: ۲۴۹).

علاوه بر پاسخ که به این برداشت داده شده است (همان)، با مراجعه به تفاسیر ذیل دو آیه ۳۲ و ۳۳ سوره مائده، می توان گفت که استدلال یا برداشت فوق مبنایی ندارد. چرا که تقریباً تمامی مفسران، معتقدند که حکم فساد مذکور در آیه ۳۲ سوره مائده در آیه بعد بیان شده است و خود فساد موضوع مستقل برای مجازات سنگینی چون قتل نیست. به همین جهت هنگام تفسیر آیه ۳۲، حکم مفسد فی الارض در این آیه را به آیه بعد موکول می کند. گو این که موضوع افساد فی الارض در آیه ۳۲ به صورت اجمال ذکر شده و تمام موضوع با قیود و حکم مترتب بر آن در آیه ۳۳ بیان شده است. به عنوان نمونه به نظر چند تن از مفسرین اشاره می شود:

۱. تفسیر التبیان

شیخ طوسی در تفسیر آیه ۳۲، می نویسد: «ذالک» در آیه اشاره به قتل به ناحق یکی از بنی آدم توسط برادرش دارد که به همین جهت خداوند می فرماید: حکم کردیم به بنی اسرائیل...، فساد بنی آدم در زمین به معنای محاربه با خدا و رسول خدا و ناامن کردن راه است که بعداً (در آیه ۳۳) آن را بیان خواهیم کرد. این مطلب که فساد در زمین معنای فوق را دارد قول ضحاک و جمیع مفسرین است». (طوسی، بی تا: ۵۰۲/۳)

۲. تفسیر مجمع البیان

صاحب تفسیر مجمع البیان، بعد از ذکر نکات لغوی آیه ۳۲ سوره مائده می‌گوید: «اکنون خداوند، تکلیف مردم را در باب قتل، بیان کرده، فرمود: **مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ**: زجاج گوید: یعنی از این جنایت که عبارت است از قتل هاییل بدست قایل. **كَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ**: واجب ساختیم بر بنی اسرائیل **أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ**، که هر کس دیگری را بدون اینکه مرتکب قتل شده باشد تا سزاوار قصاص باشد، یا بدون اینکه فسادی در روی زمین کرده باشد تا سزاوار کشتن باشد، به قتل برساند، مثل این است که همه مردم را کشته است. منظور از فساد در روی زمین، این است که به جنگ خدا و رسول برخیزد یا اینکه در میان مردم ایجاد ترس و ناامنی کند. چنان که می‌فرماید: **«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ...»**. (طبرسی، بی تا: ۱۳/۷)

۳. تفسیر جوامع الجامع

مرحوم طبرسی در تفسیر جوامع الجامع، نیز افساد در زمین را به همان معنی مذکور در آیه ۳۳ یعنی محاربه گرفته و می‌نویسد: **«مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ**؛ یعنی به این سبب و علت...، ذلك، اشاره است به قتل مذکور و «من» برای ابتدای غایت است، یعنی مقرر داشتن ما بر بنی اسرائیل به سبب این قتل آغاز شد. **من اجل ذلك**، به کسر همزه نیز قرائت شده، سپس همزه مخفف و کسره آن بر نون (من) واقع شده است. **أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ**؛ هر کس انسانی را بدون این که قتلی مرتکب شده باشد، یعنی نه به عنوان قصاص کردن، بکشد، **أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ**؛ یا بدون این که در روی زمین فساد نموده بکشد یعنی اعلان جنگ با خدا و رسول و ناامن ساختن راه‌ها کرده باشد. **فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا**؛ چنان است که قصد کشتن همه مردم را کرده، زیرا برادرشان را کشته و با کشتن او همه مردم دشمن وی شده‌اند. **وَمَنْ أَحْيَاهَا**، و هر کس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، بدین‌سان که او را از غرق شدن یا سوختن و یا زیر آوار رفتن و مانند این‌ها نجات دهد، یا او را از گمراهی درآورد، **فَكَأَنَّمَا أَحْيَا النَّاسَ جَمِيعًا...»**. (طبرسی، ۱۳۷۵: ۶۶/۲-۶۵).

۴. تفسیر شریف لاهیجی

نویسنده تفسیر شریف، فساد در زمین مذکور در آیه ۳۲ را که موجب کشتن می شود به محاربه با خدا و ائمه علیهم السلام و قطع طریق معنی می کند. «مِنْ أَجْلِ ذَلِكَ... یعنی به سبب این قتل ناحق، کَتَبْنَا عَلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ، نوشتیم یعنی حکم کردیم بر پسران یعقوب. قال علی بن ابراهیم:» لفظ الایة خاص فی بنی اسرائیل و معناها جار فی الناس کلهم». «أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا اینکه هر که بکشد کسی را بِغَيْرِ نَفْسٍ بِي أَنكِهِ او کسی را بناحق کشته باشد و بر او قصاص لازم شده باشد. أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ بِي أَنكِهِ فسادی کرده باشد در زمین که شرعاً مستحق شده باشد، مانند حرب با رسول خدا و ائمه هدی و قطع طریق و غیر ذلك فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا، پس گویا که همه مردمان را کشته است». (اشکوری، ۱۳۷۳: ۱/۶۴۶).

۵. تفسیر المیزان

علامه طباطبائی، به دو استثناء که در آیه آمده است اشاره می کند و جرم افساد در زمین را که در آیه ۳۲ آمده است مورد تعریف و تفسیر قرار نمی دهد و می گوید جرم افساد که در اینجا ذکر شده است همان است که در آیه بعدی بیان کرده است.

و اما اینکه فرمود: "أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعًا" با جمله "بِغَيْرِ نَفْسٍ" دو نوع قتل نفس را استثناء کرد، یکی قتل به عنوان قصاص است که در آیه شریفه: "كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ"، حکم به لزوم چنان قتلی نموده و فرموده "قتل به عنوان قصاص و هر نوع قصاصی دیگر نه تنها به منزله قتل همه مردم نیست بلکه مایه حیات جامعه است"، و دوم قتل به جرم فساد در زمین است که در آیه بعدی درباره آن سخن گفته، و فرموده: "إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا...". (طباطبائی، ۱۳۷۴: ۵/۵۱۶).

هم چنین، در ابتدای بحث از آیه محاربه و افساد، در ارتباط این آیه با آیه قبل می نویسد:

این آیات خالی از ارتباط با آیات قبل نیست، برای اینکه آیات قبل که داستان برادرکشی فرزندان آدم را نقل می‌کرد و می‌فرمود به همین جهت بر بنی اسرائیل نوشتیم که چنین و چنان، گو اینکه ارتباط مستقیمش با مطالب قبل بود که پیرامون حال وضع بنی اسرائیل سخن می‌گفت، و گو اینکه در آن آیات به‌طور صریح نه يك حد شرعی بیان شده بود و نه يك حکم الهی، ولیکن به‌طور ضمنی و یا به عبارتی به ملازمه با آیات مورد بحث که بیانگر حد شرعی مفسدین و دزدان است ارتباط دارد. (همان: ۵۳۲).

بخش دوم: وحدت و تعدد محاربه و افساد فی الارض از منظر تفاسیر شیعه

اگرچه شایسته و به‌جاست که به جهت اهمیت موضوع افساد و آثار و تبعات و احکام مترتب بر آن، تک‌تک تفاسیر قرآنی از قرون اولیه اسلامی تا قرن حاضر پیرامون بحث افساد بررسی شود اما به دلایلی چون محدودیت شکلی در نوشتار حاضر، پرهیز از اطاله بحث و نیز همسانی مباحث اکثر تفاسیر، به مهم‌ترین کتب تفسیری اعم از شیعه و اهل سنت اشاره می‌گردد لذا ابتدا تفاسیر شیعه و سپس تفاسیر اهل سنت بررسی می‌شود تا روشن گردد که افساد مستقلاً موضوع مجازات چهارگانه چون: قتل، اعدام، قطع دست راست و پای چپ و نفی بلد است یا این که افساد با وصف محاربه موضوع برای مجازات فوق می‌باشد.

۱. تفسیر مقاتل بن سلیمان

مقاتل بن سلیمان از اولین مفسران شیعی قرن دوم، در تفسیر خودش بعد از این که شأن نزول آیه را در مورد افراد عرینیه می‌داند، در تفسیر آیه محاربه می‌گوید: محاربه با خدا و رسول خدا به معنی کفر بعد از اسلام است. هم‌چنین، افساد فی الارض را به قتل و گرفتن و ربودن مال معنی می‌کند. (بن سلیمان، ۱۴۲۳: ۱/۴۷۲).

گرچه از تفسیر مقاتل بن سلیمان این گونه برداشت می‌شود که ایشان محاربه را به معنی ارتداد گرفته است. چنان که محاربه را به کفر بعد از اسلام معنی می‌کند و از طرفی افساد را به معنی قتل و ربودن مال گرفته است. این بدین معنی است که افساد گرچه در مصداق

خاص اما متفاوت از محاربه است، باین حال می توان گفت که تفسیر محاربه به کفر بعد از ایمان ناظر به شأن نزول آیه بوده است نه دوگانگی موضوع محاربه و افساد. چنانچه در شأن نزول به آن اشاره کرده است که افراد عرینه از اسلام برگشتند و مرتد شدند و تصمیم به کشتار رعای و ربودن شتران گرفتند. به علاوه این که هیچ کدام از مفسران دیگر محاربه را به ارتداد تفسیر نکرده اند. از طرف دیگر، حکم ارتداد دایر مدار توبه قبل از دسترسی به مرتد نیست، همچنان مجازات مثل قطع و نفی بلد در مورد مرتد جاری نمی شود.

۲. فقه القرآن

راوندی در فقه القرآن، می گوید: محارب نزد ما کسی است که سلاح برهنه کند و راه را ناامن کند فرقی نمی کند که در شهر باشد یا خارج شهر. دزد که آشکارا دست به راهزنی می زند در شهر و خارج شهر حکم یکسان دارد. در توضیح «و یسعون فی الارض فسادا» نیز می گوید: همان طور که گفتم فساد در زمین، در برهنه کردن شمشیر و ناامن کردن راه محقق می شود. از بیان صاحب فقه القرآن معلوم می شود که محاربه و افساد فی الارض یک موضوع بوده و جمله «یسعون فی الارض فسادا» در جهت بیان و توضیح محاربه آورده شده است. (راوندی، ۱۴۰۵: ۱/ ۳۶۶-۳۶۵)

۳. تفسیر کشف الاسرار و عدة الابرار

صاحب تفسیر فوق، در توضیح مفهوم محارب می نویسد:

اهل علم خلاف کردند در محارب، به نزد ما محارب آن باشد که اظهار سلاح کند و راه بیم دارد و در سفر و حضر و برّ و بحر و سهل و جبل و هر جا که باشد و این مذهب شافعی است و اوزاعی و مالک و لیث بن سعید و ابن لهیعه. و بعضی دیگر گفتند آن باشد که راه زند در سفر دون آن که مکابره کند در شهر از جامه ستدن باشد و چیزی بر بودن و این مذهب ابوحنیفه است و اصحابش...» (و یسعون فی الارض فساداً): اصل سعی اسراع در مشی باشد و در آیت معنی آن است که تعاطی فساد کنند و آن بر دست گیرند و کاربندند (ابوالفتوح رازی، ۱۴۰۸: ۶/ ۳۵۷-۳۵۶).

صاحب تفسیر روض الجنان که او نیز از مفسرین قرن ششم است به تفسیر معنی محاربه اکتفا می‌کند و فساد را به وضوح معنی و تفسیر نمی‌کند. بنابراین می‌توان گفت از نظر ایشان نیز تفاوتی بین افساد و محاربه وجود ندارد.

۴. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن

صاحب تفسیر فوق، در توضیح مفهوم محارب می‌نویسد:

اهل علم خلاف کردند در محارب، به نزد ما محارب آن باشد که اظهار سلاح کند و راه بیم دارد و در سفر و حضر و بر و بحر و سهل و جبل و هر جا که باشد و این مذهب شافعی است و اوزاعی و مالک و لیث بن سعید و ابن لهیعه. و بعضی دیگر گفتند آن باشد که راه زند در سفر دون آن که مکابره کند در شهر از جامه ستدن باشد و چیزی بر بودن و این مذهب ابوحنیفه است و اصحابش... «و یَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا»: اصل سعی اسراع در مشی باشد و در آیت معنی آن است که تعاطی فساد کنند و آن بر دست گیرند و کاربندند». (ابوالفتح رازی، ۱۴۰۸: ۶/۳۵۷-۳۵۶).

صاحب تفسیر روض الجنان که او نیز از مفسرین قرن ششم است به تفسیر معنی محاربه اکتفا می‌کند و فساد را به وضوح معنی و تفسیر نمی‌کند. بنابراین می‌توان گفت از نظر ایشان نیز تفاوتی بین افساد و محاربه وجود ندارد.

۵. تفسیر جوامع الجامع

صاحب تفسیر جوامع الجامع، محاربه را به معنی محاربه با اولیاء بیان کرده است. به این معنی که محاربه با خدا و رسول خدا به معنی حقیقی امکان ندارد و باید قائل به مجاز شد و ایشان مجاز در اسناد را بیان کرده است که به معنی حقیقی محاربه نزدیک‌تر است تا مجاز در کلمه. در هر صورت پس از بیان معنای لغوی محارب و فساد به معنای اصطلاحی آن می‌پردازد و بدون این که بین آن دو تفاوت بگذارد، محاربه را به معنی اصطلاحی خاص آن یعنی حمل سلاح برای ناامن کردن راه‌ها تفسیر می‌کند. در توضیح معنی محاربه

می نویسد:

يُحَارِبُونَ اللَّهَ؛ یعنی با اولیای خدا می جنگند نظیر آیه (۷۵ احزاب): إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ كَمَا يُؤْذُونَ الْإِنْسَانَ كَبِيرٌ [دوستان] خدا را می آزارند و رَسُولَهُ؛ و با پیامبر خدا جنگ می کنند، جنگ با مسلمان آن هم در حکم جنگ با فرستاده خداست. وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا؛ و در روی زمین فساد می کنند و یا چون که سعی و تلاش آنان در روی زمین در راه فساد بوده، به منزله این است که گفته شود: و يَفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا. و می توان گفت فسادا مفعول له است، یعنی للفساد. از ائمه معصومین علیهم السلام روایت شده که فرموده اند: محارب کسی است که سلاح بردارد و راه ها را ناامن کند، و کیفر او به اندازه استحقاق اوست... (طبرسی، ۱۳۷۵: ۲/۶۹-۶۸).

۶. تفسیر شاهی او آیات الأحكام

مرحوم جرجانی نیز محاربه را به همان معنی اصطلاحی آن، تفسیر می کند:

مراد از محاربه خدا و رسول محاربه مسلمانان است که دوستان خدا و رسول اند و تعبیر از او به محاربه خدا و رسول تنبیه است بر آن که محاربه ایشان متضمن محاربه خدا و رسول است از این جهت مستوجب عقوبات مذکوره می گردد و مراد از او در عرف شرع کسی است که برهنه کند آلت حرب را از برای ترسانیدن مردم خواه در بحر و خواه در بر و خواه در شب و خواه در روز و خواه مرد و خواه زن و خواه قوی و خواه ضعیف. و قول او (فساداً) مفعول مطلق (يَسْعَوْنَ) است به حذف مضاف یعنی سعی فساد و حمل او بر حال یا مفعول له ظاهر نیست (جرجانی، ۱۳۶۲: ۲/۶۷۶).

۷. التبیان فی تفسیر القرآن

شیخ طوسی، در تفسیر التبیان می نویسد:

نزد ما محارب کسی است که سلاح بکشد و راه را ناامن کند، چه در شهر و چه در خارج از شهر، براین اساس، دزد هم محارب است چه در شهر و چه در غیر شهر

باشد. اوزاعی نیز همین را می‌گوید... گروهی می‌گویند: محارب، آن رهنی است که بیرون از شهر باشد، این سخن را که از عطاء خراسانی روایت شده، ابوحنیفه و پیروانش نیز پذیرفتند. معنی «يُحَارِبُونَ اللَّهَ» - یعنی کسانی که با اولیای خدا و با پیامبر او محاربه می‌کنند - «وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» - یعنی می‌کوشند بر روی زمین فساد برپا کنند - همان‌گونه که گفتیم عبارت است از شمشیر کشیدن و در راه‌ها ایجاد ترس کردن، مجازات چنین کسانی به اندازه استحقاق آنان است (طوسی، بی تا: ۳/۵۰۵-۵۰۴).

چنان‌که معلوم است سخن مرحوم شیخ صریح است در این‌که محاربه و افساد یک موضوع است برای تربت مجازات چهارگانه. چراکه افساد را دقیقاً به معنای محاربه معنی می‌کند و این می‌رساند که افساد فی الارض به منزله بیان و تفسیر بر مفهوم محاربه است.

۸. مجمع البیان فی تفسیر القرآن

مرحوم طبرسی بدون آن‌که بین افساد و محاربه تفاوتی قائل شود همان معنای اصطلاحی محاربه را ذکر نموده و می‌نویسد:

إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ: کسانی که با اولیای خدا می‌جنگند. نظیر «إِنَّ الَّذِينَ يُؤْذُونَ اللَّهَ» (احزاب ۵۷: آنان که دوستان خدا را می‌آزارند.) «وَ رَسُولَهُ»: و با رسول خدا جنگ می‌کنند. «وَ يَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا»: و در روی زمین فساد می‌کنند. از اهل بیت روایت است که: «محارب» کسی است که سلاح بردارد و در شهر یا خارج شهر، در راه‌ها ایجاد ناامنی کند، زیرا دزد مسلح، چه در شهر باشد و چه در غیر شهر، تفاوتی ندارد. مذهب شافعی و اوزاعی و مالک، نیز همین است: ابوحنیفه و اصحابش گویند: «محارب» کسی است که: در بیرون شهر رهنی کند. از عطاء خراسانی نیز همین‌طور روایت شده است (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳/۲۹۱).

۹. کنز العرفان فی فقه القرآن

صاحب کنز العرفان، ذیل آیه ۳۳ سوره مائده، همان تعریف اصطلاحی فقها را برای محاربه

ذکر می‌کند و می‌رساند که خود نیز همین تعریف از محاربه را می‌پسندد، با این‌که فساد را به لحاظ لغوی مورد بررسی قرار می‌دهد، اما، تعریف جدای از محاربه برای فساد ارائه نمی‌کند: و اصل «حرب» سلب و گرفتن است. «حرب حرباً اخذ جمیع ماله، حرب الرّجل ماله» یعنی: مال خود را از بین برد است، اسم فاعل «حارب»، اسم مفعول، محروب و صفت مشبّهه حریب است، «سلب» ربودن و با قهر گرفتن است، و از نظر فقها «محارب» کسی است که برای ترساندن و به وحشت انداختن مردم، شمشیر بکشد، خواه در صحرا و خشکی یا بحر و دریا و آبی یا در شب و یا در روز، ضعیف باشد یا قوی، اهل ریب و شک باشد یا نباشد، مرد باشد یا زن در همه حال محارب است. و همچنین راهزن و زورگو نسبت به مال التجاره و دارایی‌های مردم البته آبرو شهرت و ناموس مرد جزو محاربه به شمار می‌روند. «فسادا» نصبش به خاطر این است که صفت مصدر محذوف است، یعنی در ایجاد فساد سعی و کوشش می‌کند. «سعیاً فساداً»: بنا به حال است به معنی مفسدین؛ یعنی: درحالی‌که در زمین فساد و تباهی کننده است، یا مفعول له است، یعنی: به خاطر فساد و تباهی که می‌کند» (حلی، بی‌تا: ۲ / ۸۷۰).

۱۰. تفسیر نمونه

نویسنده تفسیر نمونه، یک معنی برای محارب و مفسد ذکر می‌کند و آن عبارت است از این‌که کسی با اسلحه به جان و مال مردم تجاوز کند. وی در این خصوص می‌نویسد: منظور از "محاربه با خدا و پیامبر" آن‌چنان‌که در احادیث اهل‌بیت وارد شده و شأن نزول آیه نیز کم‌وبیش به آن گواهی می‌دهد این است که کسی با تهدید به اسلحه به جان یا مال مردم تجاوز کند، اعم از اینکه به صورت دزدان‌گردنه‌ها در بیرون شهرها چنین کاری کند و یا در داخل شهر، بنابراین افراد چاقوکشی که حمله به جان و مال و نوامیس مردم می‌کنند نیز مشمول آن هستند. ضمناً جالب‌توجه است که محاربه و ستیز با بندگان خدا در این آیه به‌عنوان محاربه با خدا معرفی شده و این تأکید

فوق العاده اسلام را درباره حقوق انسان‌ها و رعایت امنیت آنان ثابت می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱: ۴ / ۳۶۰).

۱۱. تفسیر المیزان

صاحب تفسیر المیزان، به شکل واضح‌تر از بقیه مفسرین، تصریح می‌کند که آوردن افساد فی الارض بعد از محاربه باخدا، می‌رساند که محاربه به‌طور مطلق در آیه مراد نیست بلکه محاربه که به شکل افساد باشد، منظور است. بنابراین عطف جمله «و یسعون فی الارض فسادا» به جمله «الذین یحاربون الله و رسوله» عطف تفسیری و توضیحی است. از طرفی، فساد باید به شکل ناامنی و خوف عمومی باشد نه فردی. پس اگر کسی به روی فرد معینی چاقو بکشد شامل محاربه مذکور در آیه نمی‌شود.

... مراد از محاربه باخدا و رسول عملی است که برگشت می‌کند به ابطال اثر چیزی که رسول از جانب خدای سبحان بر آن چیز ولایت دارد، نظیر جنگیدن کفار با رسول و با مسلمانان، و راهزنی راهزن آن که امنیت عمومی را خدشه‌دار می‌سازد، امنیتی را که باز گسترش دامنه ولایت رسول آن امنیت را گسترش داده. و همین که بعد از ذکر محاربه باخدا و رسول جمله: "وَ یَسْعُونَ فِی الْأَرْضِ فَسَاداً" را آورده، معنای منظور نظر را مشخص می‌کند و می‌فهماند که منظور از محاربه باخدا و رسول افساد در زمین از راه اخلال به امنیت عمومی و راهزنی است، نه مطلق محاربه با مسلمانان، علاوه بر این که این معنا ضروری و مسلم است که رسول خدا ﷺ با اقوامی که از کفار با مسلمانان محاربه کردند بعد از آنکه بر آنان ظفر یافت و آن کفار را سر جای خود نشانید، معامله محارب را با آنان نکرد؛ یعنی آنان را محکوم به قتل یا دار زدن یا مثله و یا نفی بلد نفرمود، و این خود دلیل بر آن است که منظور از جمله مورد بحث مطلق محاربه با مسلمین نیست. علاوه بر این استثنایی که در آیه بعدی آمده خود قرینه است بر اینکه مراد از محاربه همان افساد نامبرده است، برای اینکه ظاهر آن استثناء این است که مراد از توبه، توبه از محاربه است نه توبه از شرک و

امثال آن. بنابراین مراد از محاربه و افساد به طوری که از ظاهر آیه برمی آید اخلال به امنیت عمومی است و قهراً شامل آن چاقوکشی نمی شود که به روی فرد معین کشیده شود و او را به تنهایی تهدید کند، چون امنیت عمومی وقتی خلل می پذیرد که خوف عمومی و ناامنی جای امنیت را بگیرد و برحسب طبع وقتی محارب می تواند چنین خوفی در جامعه پدید آورد که مردم را با اسلحه تهدید به قتل کند و به همین جهت است که در سنت یعنی روایاتی که در تفسیر این آیه وارد شده نیز محاربه و فساد در ارض به چنین عملی یعنی به شمشیر کشیدن و مثل آن تفسیر شده است (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵/ ۸۶-۸۵).

بخش سوم: وحدت و تعدد محاربه و افساد فی الارض از منظر تفاسیر اهل سنت

تفاسیر اهل سنت بیشتر به موضوع محاربه پرداخته و تقریباً از عنوان افساد بحثی به میان نیاورده اند. ذیلاً به مهم ترین تفاسیر اهل سنت پرداخته می شود.

۱. التفسیر الکبیر

فخر رازی، در تفسیر کبیر، می نویسد، آیه در مورد راهزنان نازل شده است و این قول را به اکثر فقها نسبت می دهد. در مورد شمول آیه می گوید:

آیه محاربه و افساد هرکسی را که متصف به این صفت باشد، شامل می شود چه مسلمان باشد و چه کافر. اگر کسی هم بگوید که آیه در مورد کفار نازل شده و لذا شامل مسلمانان نمی شود، در جواب گفته می شود که مدار اعتبار، عموم لفظ محاربه و افساد است نه شأن نزول. در مورد معنای محاربه و افساد، می نویسد: مراد از محارب و مفسد، گروهی است که به صورت جمعی بوده و نسبت به کسانی که قصد تعرض دارند دارای توان و قدرت است و دسته ای، دسته ای دیگر را حمایت می کنند. این گروه با چنین انسجام و توانی قصد تجاوز به جان و خون مسلمین را دارند. علت این که در مضمولین آیه شرط قوت و شوکت شده است این است که راهزنان باهمین شرط از سارقین ممتاز می شوند. قید دیگر در تحقق

محاربه این است که قصد تجاوز و افساد حتماً در صحرا باشد که اگر در شهر باشد محارب محسوب نمی‌شود. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۱/۳۴۶).

دو نکته در تفسیر فخر رازی از محاربه و افساد، قابل توجه است. اول این‌که: بین افساد و محاربه در معنی و مصداق تفاوتی نمی‌گذارد. شاید به این دلیل است که هرکدام را جزء از موضوع دانسته و هر دو باهم موضوع واحدی را شکل می‌دهد. نکته دوم این‌که: محاربه و افساد را به معنی خاص و محدود به کار می‌برد. به عبارتی محاربه و افساد را هم در مفهوم و هم در مصداق به شکل مضیق تفسیر می‌کند.

۲. احکام القرآن

ابن عربی بعد از ذکر اقوال پنج‌گانه در شأن نزول آیه و این‌که آیه نمی‌تواند شامل مشرکین و مرتدین شود، در تحقیق معنی محاربه می‌نویسد:

محاربه به معنی برهنه کردن سلاح به قصد غارت است. محاربه از حرب گرفته شده است و حرب به معنی دزدیدن مال مسلمان به واسطه اظهار سلاح است. در این‌که محاربه فقط در راهزنی خارج از شهر محقق می‌شود یا شامل داخل شهر نیز می‌شود؟ اقوالی را نقل می‌کند و در نهایت می‌گوید: مختار من این است که محاربه هم در شهر و هم در خارج شهر صدق می‌کند. اگرچه ممکن است بعضی زشت‌تر از بعضی دیگر باشد، باین حال اسم محارب بر او صدق می‌کند و معنی محاربه در او موجود است. ابن عربی با این‌که را جمع به محاربه مفصل بحث می‌کند و اقوال موجود پیرامون شأن نزول و مفهوم محاربه را نقل و بررسی می‌کند، باین حال را جمع به افساد فی الارض بحثی نمی‌کند. این بدین معنا است که افساد فی الارض را موضوع جدای از محاربه نمی‌داند (ابن عربی، ۱۴۰۸: ۲/۵۹۸-۵۹۷).

۳. أنوار التنزیل و أسرار التأویل

بیضاوی در تفسیر فوق، می‌نویسد:

اصل حرب به معنی سلب و گرفتن با قهر و غلبه است، و مراد از محاربه در آیه قطع طریق و راهزنی است. گفته شده است که محاربه تجاوز و غارت به وسیله دزدی است اگرچه در شهر باشد. راجع به افساد، فقط اشاره‌ای به بحث لغوی می‌کند که نصب فسادا ممکن است به خاطر حالیت یا مصدریت باشد، اما نسبت به مفهوم اصطلاحی و مصادیق افساد ساکت است (بیضاوی، ۱۴۱۸: ۲/۱۲۵).

۴. جامع البیان فی تفسیر القرآن

طبری در تفسیر خودش، آیه ۳۳ و ۳۲ سوره مائده را باهم مرتبط می‌داند به این معنی که خداوند حکم فساد مذکور در آیه ۳۲ را در آیه ۳۳ بیان کرده است. هم‌چنین شأن نزول آیه ۳۳ را در مورد یهود می‌داند. بعد از بحث مفصل پیرامون شأن نزول آیه ۳۳ و نقل اقوال و احادیث مربوطه می‌گوید: بهترین قول این است که بگوییم، بعد از این‌که پیامبر خدا اقوام عربیه را مجازات کرد، این آیه نازل شد تا حکم کسی که با خدا و پیامبرش می‌جنگند و در زمین فساد می‌کنند را به پیامبرش بشناساند. این مختار خودش را با توجه به داستان‌های که قرآن، قبل از آیه محاربه و بعد از آیه محاربه راجع به بنی اسرائیل بیان کرده است، بهترین نظر می‌داند.

در هر صورت به نظر طبری، آیه ۳۳ تفسیر و توضیحی است بر آیه ۳۲. تأویل آیه ۳۲ این می‌شود که:

اگر کسی کسی دیگر را بدون این‌که قتل نفس انجام داده باشد یا سعی در افساد در زمین کرده باشد، به قتل برساند به منزله این است که تمام مردم را کشته باشد. حالا حکم افساد در زمین را در آیه ۳۳ بیان کرده است به این نحو که: سعی کنندگان در زمین به جهت افساد و کسانی که جان مردم را بدون این‌که مرتکب قتل نفس یا افساد در زمین شده باشد، بگیرد، به منزله محاربه با خدا و رسول خداست که جزای چنین کسی این است که کشته یا به دار آویخته شود. آنچه در تفسیر طبری قابل توجه است این است که با توجه به تفسیر ایشان از دو آیه ۳۲ و ۳۳ سوره مائده، افساد فی الارض نه تنها موضوع مستقل از محاربه نیست بلکه قتل نفس مذکور در

آیه ۳۲ و افساد فی الارض مذکور در آیه ۳۳، از مصادیق محاربه محسوب می‌شود.
(طبری، ۱۴۱۲: ۶/۱۳۵-۱۳۴-۱۳۲).

۵. التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم

طبرانی در التفسیر الکبیر، محاربه را با ذکر مصادیقی از افساد تعریف می‌کند. به این نحو که محاربه با خدا و رسول خدا به معنی فساد در زمین به شکل کشتن، غارت، تخریب و راهزنی است. مجازات مذکور در آیه، به تناسب جرم چنین اشخاصی در حق آن‌ها جاری می‌شود. (طبرانی، ۲۰۰۸: ۲/۳۸۸) چنان‌که معلوم است محاربه به فساد در زمین معنی شده است و می‌رساند که فساد نه موضوع مستقل بلکه قید توضیحی و تفسیری برای مفهوم محاربه است.

نتیجه

از مجموع آنچه بیان شد، نتایج ذیل قابل ذکر است:

۱. علی‌رغم اختلاف بین مفسران شیعه و اهل سنت، را جمع به شأن نزول آیه محاربه، باین حال، اکثر مفسرین، به‌ویژه مفسرین شیعه، در مورد افرادی از قوم عرینیه که آیه در شأن آن‌ها نازل شده‌اند، اتفاق نظر دارند. افراد یادشده کسانی بودند که جنایت شأن قتل و ربودن شتران زکات بودند، بنابراین آیه نمی‌تواند بر باغی و کفار و مشرکین حمل شود. حتی اگر بگوییم که همین افراد مرتد شدند، لذا مشمول حکم محاربه است، بازهم نمی‌تواند قابل دفاع باشد، چرا همان‌طور که گذشت حکم مرتد دایر مدار صدق محاربه نیست و همین‌طور، توبه قبل از دسترسی به آن‌ها در مورد مرتد جریان ندارد. به عبارتی حکم مرتد با محارب تفاوت دارد. گرچه شأن نزول نمی‌تواند مخصص باشد اما می‌تواند به‌عنوان مؤید مورد استناد قرار بگیرد.

۲. اکثر مفسرین شیعه همان تعریف اصطلاحی خاص را از محاربه ارائه دادند که عبارت است از برهنه کردن سلاح در جهت اخافه مردم و به‌قصد تعرض به جان یا مال آن‌ها.

درعین حال افساد فی الارض را جداگانه تعریف نکرده‌اند. این مطلب نشانگر آن است که محاربه و افساد فی الارض را به‌عنوان موضوع واحد در نظر گرفته‌اند و گرنه باید افساد را مستقلاً تعریف می‌کردند. شاید بتوان گفت عدم تعریف مستقل از افساد به این معنی است که آن‌ها اتحاد دو عنوان را برای ترتب مجازات مذکور در آیه، مفروغ عنه گرفته‌اند. شاهد بر این مدعا هم این است که چند تن از مفسرین مثل علامه طباطبایی به‌صراحت بیان کرده است که افساد فی الارض در واقع برای بیان مفهوم محاربه است. بنابراین عطف در آیه، تفسیری و توضیحی است. درست است که برخی از مفسرین همانند نویسنده تفسیر فتح القدیر، در مفهوم محاربه و همین‌طور در مفهوم افساد توسعه داده‌اند، تا جایی که هر نوع معصیت الهی، محاربه و هر شری، افساد محسوب می‌شود، باین‌حال، توسعه مفهومی نه با روایات وارده باب، و نه با برداشت بقیه مفسرین، تناسب و سازگاری ندارد. در عین این‌که مفسرین شیعه، مجمع دو عنوان محاربه و افساد را موضوع مجازات مقرر در آیه می‌دانند.

همین‌طور اکثر مفسرین اهل سنت، هرچند مصداق محاربه را راهزنی می‌دانند که در خارج شهر اتفاق بیفتد، اما مثل مفسران شیعه محاربه و افساد را دو عنوان مستقل از هم نمی‌دانند. حتی بعضی از این مفسرین مثل نویسنده تفسیر التحریر والتتویر، تصریح دارد به این‌که هرکدام از دو عنوان محاربه و افساد جزء از موضوع است که در صورت اجتماع هر دو جزء یعنی محارب و مفسد، قابل مجازات است.

۳. ممکن است گفته شود، افساد مذکور در آیه ۳۲ سوره مائده، خود دلیل است بر این‌که افساد به‌تنهایی موضوع مجازات حدی است. چنانچه گذشت، همه مفسرین اعم از شیعه و سنی معتقدند که حکم افساد مذکور در آیه ۳۲، در آیه محاربه بیان شده است. به عبارتی افساد که در قالب محاربه باشد، موضوع مجازات حدی است نه به‌تنهایی. از طرف دیگر چنانچه ذکر شد افساد در قرآن در معانی متنوعی به‌کاررفته است که اگر این تنوع کاربرد را دلیل بر استقلال افساد و اعم بودن آن نسبت به محاربه بگیریم، به نتایجی می‌رسیم که احتمالاً هیچ‌کس قائل به آن نباشد. چرا بعضی از آن موارد افساد اصلاً قابل مجازات حدی نیستند و برخی دیگر مجازات محدود و مشخص شده دارند.

این بیان که - عنوان افساد فی الارض عام است و محاربه یکی از مصادیق افساد است، بنابراین بر هر مفسودی عنوان محاربه صدق می‌کند و مجازات حدی در حق او جاری می‌شود و به عبارتی رابطه افساد و محاربه اعم و اخص مطلق است و عطف افساد به محاربه در آیه از قبیل عطف عام بر خاص است (قمی، ۱۴۱۵: ۴۱۰-۴۰۹) - با توجه به مجموع آنچه گفته شد، دست کم از نگاه تفسیری، قابل دفاع نیست، نه شأن نزول آیه و نه تفسیر مفسرین از آیه محاربه و افساد آن را تائید نمی‌کند.

کتابنامه

- اصفهانى، حسين بن محمد راغب، مفردات ألفاظ القرآن، محقق/ مصحح: صفوان عدنان داودى، اول، بيروت، دار العلم- الدار الشاميه، ١٤١٢ق.
- ابن منظور، جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، لبنان محقق/ مصحح: احمد فارس صاحب الجوائب، سوم، بيروت، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع- دار صادر، ١٤١٤ق.
- ابن عاشور، محمد طاهر، اول، التحرير و التنوير، اول، بيروت، مؤسسة التاريخ العربي، بيروت، ١٤٢٠هـ.ق.
- ابن عربى، محمد بن عبدالله، احكام القرآن، محقق: بجاوى، على محمد، اول، بيروت، دار الجيل، ١٤٠٨هـ.ق.
- ابوالفتوح رازى، حسين بن على، روض الجنان و روح الجنان فى تفسير القرآن، مصحح، محمد مهدى، ياحقى، محمد جعفر، مشهد، آستان قدس رضوى، (بنیاد پژوهش های اسلامى)، ١٤٠٨ق.
- اشكورى، محمد بن على، تفسير شريف لاهيجى، مصحح: محدث، جلال الدين، اول، تهران، دفتر نشر دادکستر، ١٣٧٣.
- بيضاوى، عبدالله بن عمر، أنوار التنزيل و أسرار التأويل، مصحح: مرعشلى، محمد عبدالرحمن، اول، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤١٨هـ.ق.
- ثعلبى، احمد بن محمد، الكشف و البيان، محقق: ابن عاشور، ابى محمد، اول، بيروت، دار إحياء التراث العربى، ١٤٢٢ق.
- جرجانى، ابوالفتح بن مخدوم، تفسير شاهى، مقدمه: اشراقى، ولى الله، اول، تهران، نويد، ١٣٦٢.
- جرجانى، حسين بن حسن، جلاء الأذهان و جلاء الأحزان (تفسير گازر)، تصحيح و تعليق: محدث، جلال الدين، مقدمه: عطاردى قوچانى، عزيز الله، اول، تهران، دانشگاه تهران، ١٣٧٨ق.
- جزايرى، نعمت الله بن عبدالله، عقود المرجان فى تفسير القرآن، محقق: موسسه فرهنگى ضحى، اول، قم، نور و حى، ١٣٨٨.
- حائرى طهرانى، على، مقتنيات الدرر، اول، تهران، دار الكتب الإسلامية، ١٣٣٨.
- حلّى، محقق، نجم الدين، جعفر بن حسن، شرايع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام،

- محقق/ مصحح: عبد الحسین محمد علی بقال، دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
- حلی، مقداد بن عبدالله سیوری، **کنز العرفان في فقه القرآن**، محقق/ مصحح/ مترجم: بخشایشی، عبدالرحیم عقیقی، بخشایشی، اول، قم، پاساژ قدس پ ۱۱۱، بی تا.
- درویش، محی الدین، **اعراب القرآن لکریم و بیانه**، چهارم، حمص، الارشاد، ۱۴۱۵ق.
- رضا، محمد رشید، **تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار**، اول، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۴ق.
- سلطان علی شاه، سلطان محمد بن حیدر، **بیان السعادة في مقامات العبادة**، ترجمه: رضا خانی، محمد، ریاضی، حشمت الله، اول، تهران، سر الاسرار، ۱۳۷۲.
- شاهرودی، سید محمود هاشمی، **بایسته های فقه جزا**، اول، تهران، نشر میزان - نشر دادگستر، ۱۴۱۹ق.
- شوکانی، محمد، **فتح القدير**، اول، دمشق، دار ابن کثیر، ۱۴۱۴ق.
- شیبانی، محمد بن حسن، **نهج البیان عن کشف معانی القرآن**، محقق: درگاهی، حسین، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۳ه.ق.
- طباطبایی، محمدحسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه: موسوی، محمد باقر، پنجم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴ه. ش.
- طبرانی، سلیمان بن احمد، **التفسیر الکبیر: تفسیر القرآن العظیم**، اول، اردب - اردن، دار الكتاب الثقافی، ۲۰۰۸.
- طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ترجمه: نوری همدانی، حسین و دیگران، مصحح: رسولی، هاشم و دیگران، اول، تهران، فراهانی، بی تا.
- _____، **تفسیر جوامع الجامع**، ترجمه: عبدالحمیدی، علی؛ غفوری، و دیگران، اول، مشهد، آستان قدس رضوی (بنیاد پژوهش های اسلامی)، ۱۳۷۵.
- _____، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، مصحح: یزدی طباطبایی، فضل الله؛ رسولی، هاشم، ج ۳، سوم، تهران، ناصر خسرو، ۱۳۷۲ه. ش.
- طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، اول، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۱۲ق.
- طریحی، فخرالدین، **مجمع البحرین**، محقق/ مصحح: سید احمد حسینی، سوم، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
- طوسی، محمد بن حسن، **التبیین فی تفسیر القرآن**، مصحح: عاملی، احمد حبیب، مقدمه: آقا

- بزرگ تهرانی، محمد محسن، اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.
- فخر رازی، محمد بن عمر، التفسیر الكبير (مفاتیح الغیب)، سوم، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، مصحح: مخزومی، مهدی؛ سامرائی، ابراهیم، ج ۷، دوم، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.
- قطب راوندی، سعید بن هبه الله، فقه القرآن، مصحح: حسینی اشکوری، احمد، دوم، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی رحمته الله، ۱۴۰۵ ه.ق.
- قمی، محمد مؤمن، کلمات سدیده فی مسائل جدیده، اول، قم، دفتر تبلیغات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه عملیه قم، ۱۴۱۵ق.
- مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، اول، تهران، مرکز کتاب للترجمة و النشر، ۱۴۰۲ق.
- مغنیه، محمد جواد، تفسیر کاشف، ترجمه: دانش، موسی، اول، بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، قم، ۱۳۷۸.
- مقاتل بن سلیمان، تفسیر مقاتل بن سلیمان، محقق: شحاته، عبدالله محمود، اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۳ ه.ق.
- مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، دهم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱.
- میبدی، احمد بن محمد، انصاری، عبدالله بن محمد، کشف الاسرار و عدة الابرار (معروف به تفسیر خواجه عبدالله انصاری)، مصحح: حکمت، علی اصغر، پنجم، تهران، امیر کبیر، ۱۳۷۱.
- واسطی، زبیدی، محب الدین، سید محمد مرتضی حسینی، تاج العروس من جواهر القاموس، مصحح: علی شیری، اول، بیروت، در الفکر للطباعة والنشر، ۱۴۱۴ق.

